مانیفست جمهوری‌خواهی

اکبر گنجی

بخش چهارم

فصل سوم

مسائل، مشکلات و بحران‌ها

از طریق «تحلیل رفتاری»، می‌توان به مشکلات و بحران‌های کشور پی برد. رفتارهای فردی و جمعی مشاهده‌پذیر، مسائل اساسی‌ای چون مشارکت سیاسی و ظرفیت بالای خشونت در جامعه را برجسته خواهد کرد. چرا کنشگران اینگونه رفتار می‌کنند؟ علل و دلائل رفتار فردی و جمعی ما کدام است؟ نارضایتی و بی‌ثباتی محصول چه شرایطی است؟

۳ – بذل توجه به برخی از دستاوردهای علوم اجتماعی در تحلیل وضعیتی که در آن به سر می‌بریم، می‌تواند در فهم بحران و راههای خروج از آن، ما را یاری نماید. هر گونه مدلی برای خروج از بن‌بست بدون آنکه راه حلی برای مسائل زیر نشان دهد، راه به جایی نمی‌برد:

۳ – ۱ – فساد سیاسی زمانی روی می‌دهد که یک کارگزار قانون را به نفع خودش با قربانی‌کردن منافع اجتماعی حاصله از یک اصل حقوقی نقض می‌کند. به تعبیر دیگر، سوء استفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی، فساد سیاسی نام دارد. ارتشاء، حامی‌پروری و رانت‌جویی سه مصداق مهم فساد سیاسی‌اند. حامی پروری نوعی از فساد است که به نصب غیر قابل توجیه دوستان یا خویشاوندان به مناصب دولتی یا نشان‌دادن رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به آنها اشاره دارد. مریدپروری (clientelism) نوعی نظم اجتماعی مبتنی بر روابط میان یک حامی (parton) و افراد مرتبط با وی که تاکید آن بخصوص در حوزه سیاسی بر بهره‌مندی آزمندانه اعضا از این روابط و امکانات و نزد جمعی است که با یکدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند. وقتی حامی یک پست دولتی دارد و یا از کسانی که دارای مشاغل دولتی هستند منافعی دریافت می‌کند، حمایت و فساد بر هم منطبق می‌شوند. رانت وقتی پدید می‌آید که در قانونگذاری، سیاست‌گذاری، اتخاذ تصمیمات اجرایی یا اجرای قوانین و سیاست‌های موجود امتیاز ویژه‌ای برای گروهی خاص درنظر گرفته شود. وقتی این گونه امتیازها از طریق فشار و چانه‌زنی گروه‌های ذی‌نفع با قانونگذاران و حاکمان بدست آید، رانت‌جویی محقق می‌شود. بنابراین، سهمیه‌بندی‌ها، نرخ‌گذاری‌های ترجیحی، معافیت‌ها، مجوزها و حتی بسیاری از ممنوعیت‌ها می‌توانند معطوف به منافع گروه‌های ذی‌نفع باشد. وقتی فرایند چانه‌زنی برای کسب سهم بیشتر از کیک اجتماع، فراگیر می‌شود، اقتصاد و جامعه رانتی پدید می‌آید. اقدامات رانت‌جویانه معمولا رقابت آزاد واحدهای اقتصادی و سازوکار بازار را مختل می‌کند و منفعت عمومی را کاهش می‌دهد. سیاست‌های رانت‌طلبی نه تنها کارایی اقتصادی ندارند و زیان مصرف‌کنندگان را در پی می‌آورند، بلکه به بدبینی عمومی، صدمه‌زدن به مشروعیت دولت، عدم پذیرش نابرابری‌های درآمدی و سرانجام رفتار ضد اجتماعی منجر می‌شوند.

وقتی ارتشاء، حامی‌پروری، رانت‌جویی و سوءمدیریت در بافت رژیمی تنیده شد، حمایت مردم از رژیم زوال می‌یابد. رشد مستمر فساد، حامی‌پروری و ناکارآمدی، پایه‌های مشروعیت سیاسی را اندک اندک تضعیف می‌کنند.

در دهه ۱۹۶۰ برخی تحلیلگران، چون هانتینگتون، در چارچوب نظریه نوسازی، فساد را دارای کار ویژه مثبت در کشورهای در حال توسعه تلقی می‌کردند. آنها مدعی بودند که فساد در کشورهای در حال توسعه می‌تواند انگیزه سرمایه‌گذاری بوجود آورده، کارآمدی را تشویق کرده و به دورزدن تاخیرها و تشریفات اداری در دیوانسالاری یاری برساند. فساد مانند روغنی دانسته می‌شد که با ایجاد انگیزه پنهانی که جایگزین بی‌کفایتی رویه‌های رسمی اداری می‌شود به تقویت همگرایی اجتماعی و نیز توسعه اقتصادی یاری می‌رساند. در پایان قرن بیستم هم مائوئل کاستلز بر این نکته تاکید می‌نهد که فساد یکی از اجزای چهار ببر شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ) بوده است. ولی آن دولتها بسیارکارآمد و توسعه‌گرا بودند. به نظر کاستلز «از نظر کارکردی، فساد تنها وقتی مانعی بر سر راه کارایی است که دستگاه اداری را از اجرای وظایفی که بر عهده دارد باز بدارد. و تنها در صورتی مانعی در برابر مشروعیت به شمار می‌آید که دولتی دمکراتیک بر مسند امور باشد و در برابر جامعه‌ای مدنی که انتظار دارد منافع عمومی بر منافع خصوصی مقدم شمرده شود، پاسخگو باشد» با این همه فساد از چندین مسیر، رشد اقتصادی را کند می‌سازد:

الف – چون به صورت نوعی مالیات یا هزینه سربار عمل می‌کند و موجب افزایش هزینه مبادله (transaction cost) یا همان هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی می‌شود، سطح سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.

ب – به تخصیص ناکارآمد منابع و استعدادها می‌انجامد. چراکه پرداختها به افراد نه بر اساس کارآیی و ارزش افزوده آنهاکه براساس قدرت چانه‌زنی آنها خواهد بود.

ج – منابع مالی بین‌المللی را از پروژه‌های کمک‌رسانی در کشورهای جهان سوم دور می‌سازد.

د – درآمدهای مالیاتی حکومت را کاهش می‌دهد که عواقب وخیمی برای بودجه به همراه دارد.

ه – کیفیت خدمات زیربنایی و عمومی را تضعیف می‌کند.

و – ترکیب هزینه‌های دولتی را برهم می‌زند.

گزارش سازمان ملل از نقش دولت‌ها در توسعه اقتصادی در قرن بیستم نشان می‌دهد که حضور و مداخله گسترده دولت‌ها در اقتصادهای قرن بیستم الزاما به نتایج مطلوبتری، در مقایسه با عدم مداخله، نینجامیده است. رویکرد عمومی اقتصاددانان – به ویژه اقتصاددانان نهادگرا، طرفداران راست جدید و اقتصاددانان کلاسیک جدید – در دو دهه اخیر این است که قلمرو دولت باید تا حداقل ممکن کوچک شود و تا آنجا که ممکن است مکانیسم‌های بازار باید جایگزین نظارت اداری شوند تا فساد تا حد ممکن کاهش یابد. دولت حداکثری به فساد حداکثری منتهی می‌شود و دولت حداقلی، فساد دولتی را به حداقل می‌رساند.

فساد سیاسی گسترده امری است که نه تنها مخالفان، بلکه مسئولان بلندپایه نظام نیز وجود آن را تائید می‌کنند. هر از گاهی برخی از موارد کوچک فساد، بر اثر نزاع‌های جناحی به عرصه عمومی می‌کشد اما مساله فساد، ریشه‌ای و عمیق‌تر از آن است که در مطبوعات مطرح می‌شود. ایران در میان ۶۷ کشور جهان از نظر میزان انواع فساد و کارایی در جایگاه شصت و پنجم قرار دارد. مطابق جدول زیر، عدد ۱۰ نمایشگر حداقل فساد و حداکثر کارایی و عدد صفر نمایانگر حداکثر فساد و حداقل کارآیی است.

هر رویکردی برای خروج از بن‌بست، باید تکلیف خود را با فساد سیاسی روشن کند و نشان دهد که چگونه و با چه روشهایی می‌خواهد این مرض سرطانی را درمان نماید. اقتصاد دولتی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی و دولت حداکثری، حل این مشکل را امکان‌ناپذیر می‌سازد. رویکرد مشروطه‌خواهی چه راه حلی برای این مسئله دارد؟

در عین حال به گمان برخی، خودکامگی، ام‌الفساد است و مرداب استبداد، جز فساد و دیگر رذایل چیزی در انبان ندارد. لذا باید ریشه فساد، یعنی خودکامگی را زد تا علفهای هرزش نیز به همراهش نابود شوند.

۳ – ۲ – شکاف نسلی: به مجموعه‌ای از انسانها که در ابژه‌ها یا نمادهای نسلی با یکدیگر سهیم شده‌اند، نسل گفته می‌شود. ابژه‌های نسلی، پدیده‌هایی هستند که برای ایجاد حس هویت نسلی به کارگرفته می‌شوند و حکم چارچوب شکل‌دهنده نسل خاصی را دارند. تقریبا هر بیست تا بیست و پنج سال نسلی جدید ظهور می‌کند که از فرهنگ، ارزشها، پسندها، علائق هنری، دیدگاه‌های سیاسی و قهرمان‌های اجتماعی، تعریفی جدید ارائه می‌کند. ابژه‌های نسلی عبارت است از شخص، مکان، شیيء یا رویدادی که از نظر فرد، نشانگر نسل اوست و به یاد آورندش احساسی از نسل خود او را در ذهنش زنده می‌کند. هر نسلی آن ابژه‌های نسلی، اشخاص، رویدادها و چیزهایی را بر می‌گزیند که برای هویت آن نسل دارای معنایی خاص است: مد لباس، نحوه تزئین اتاقها، نوع موسیقی، کلمات و تعابیر زبانی، قهرمانان، سبک زندگی.

نسل جدید با نسخ پاره‌ای و با تجدیدنظر و تفسیر مجدد پاره‌ای از ابژه‌های نسل قبل ظهور می‌کند. به تعبیر دیگر، دگرگونی صریح در سلیقه‌های نسل قبلی، علامت ظهور نسل جدید است. این رفتار، نسل‌های قبلی را بهت‌زده می‌کند. چراکه انقراض، زوال و پیوستن خود و ابژه‌هایش به تاریخ را برنمی‌تابد. از این رو برخی از نسلها، جایگزینی نسل جدید را نوعی «غصب جایگاه» تلقی می‌کنند و با خصومت و توسل به آمیزه‌ای از ترغیب و خشونت با نسل جدید روبرو می‌شوند.

تفاوت نسلها که امری کاملا طبیعی است و نماد تفاوت برداشتی است که آحاد هر نسل از دوره و زمانه خود دارند، در ایران به شکلی بارز در تفاوت نسل دهه ۵۰ و نسل دهه ۸۰ خود را نمایان کرده است. بیش از نیمی از جمعیت کشور پس از انقلاب ۵۷ به دنیا آمده‌اند. گفتمان و سبک زندگی نسل جدید بسیار متفاوت از نسل انقلاب است. آرمانها، علائق و مطالبات این دو نسل به طرز عجیبی متفاوت از یکدیگرند. در باره شکاف نسلی و بیگانگی نسل جوان بسیار بحث می‌شود. نسل پیشین نگران نسل جدید است و از «بحران هویت» سخن می‌گوید. ولی سخن دقیق آن است که هویت نسل جدید با نسل دهه پنجاه متفاوت است و سخن دقیق‌تر آن است که نسل جدید دارای هویت واحدی نیست. این نسل به سبک‌های مختلف زندگی خوشامد می‌گوید. نه تنها قهرمانانش جلال آل‌احمد و شریعتی نیستند، بلکه اساسا چهره‌های سیاسی و ایدئولوگ‌ها، قهرمانان او نیستند. گروه مرجع این نسل بسیار متنوع و متکثر است. معیارهای اخلاقی گذشتگان فروریخته است و اخلاق جدیدی جایگزین آن نشده است. عصر نسل دهه ۵۰ سپری شده است و تداوم گفتمان آن نسل امکان‌پذیر نیست. نسل جدید، هنرپیشه‌ها، خواننده‌ها، و ورزشکاران و متفکران غربی را به مراتب بیشتر از میراث فرهنگی و دینی خود می‌شناسد و گروه‌های مرجع خود را در میان آنان جستجو می‌کند.

در حالیکه اصلی‌ترین شکاف عرصه سیاست، شکاف خودکامگی ـ خفقان و دمکراسی ـ آزادی است، مطالبات اصلی نسل جدید، آزادی‌های اجتماعی است. موسیقی، کنسرت، فیلمها و... غربی برای این نسل از کلیه نزاع‌های سیاسی بیشتر جاذبه دارد. خواسته اصلی ایشان تغییر زندگی است. نه تسخیر قدرت. با قدرت خودکامه مخالفند، چون در جستجوی تجربه‌های شخصی‌اند و قدرت خودکامه راه‌های خودآفرینی را مسدود کرده است. اما به هر حال وقتی نوبت به انتخاب در عرصه سیاست فرا می‌رسد و عرصه اجتماعی می‌خواهد با عرصه سیاسی جفت شود، نسل جدید از بین محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان حاکم، به اصلاح‌طلبان رای می‌دهد. چراکه احساس می‌کند اینان محدودیت‌های اجتماعی ـ فرهنگی کمتری بر آنان تحمیل خواهند کرد (البته این حکم در باره آنهاکه در انتخابات شرکت می‌کنند صادق است. و گرنه میلیون‌ها تن از این نسل در انتخابات شرکت نمی‌کنند. چون آن را نمایش بیهوده‌ای می‌یابند که هیچ تاثیر مثبتی در زندگی آنها ندارد. فقط از آراء آنها برای سرکوب مطالباتشان استفاده می‌شود). از اینرو مساله «شکاف نسلی» با هر مدلی برای خروج از بن‌بست، ارتباط وثیقی دارد. رویکرد مشروطه‌خواهی نمی‌تواند به مطالبات این نسل پاسخ بگوید. مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی – فرهنگی به طور گسترده دخالت کرده و اشکال خاصی را به همگان تحمیل می‌کند. رویکرد مشروطه‌خواهی فقط به دنبال محدودکردن قدرت خودکامه سیاسی است ولی در باره عرصه‌های اجتماعی – فرهنگی نظریه مشخصی ارائه نمی‌کند. آیا مدل مشروطه‌خواهی، «دولت حداقلی» در عرصه‌های فرهنگی – اجتماعی را می‌پذیرد؟ آیا اجرای احکام (مثلا حجاب اجباری) را وظیفه دولت نمی‌داند؟ اگر نظریه مشروطه‌خواهی، اجرای احکام را وظیفه دولت نداند، در آن صورت ابعاد شرعی (فقهی) جمهوری اسلامی حذف می‌شود و از آنجاکه دیگر دولت وظیفه اجرای شریعت را به عهده ندارد، نیازی به فقها و ولایت فقیه هم ندارد. از اینرو اگر نظریه مشروطه‌خواهی تا این حد پیش رود، با جمهوری اسلامی وداع کرده و لذا دیگر نظریه مشروطه‌خواهی نیست و اگر تا این حد پیش نرود، نمی‌تواند به مشکل شکاف نسلی پاسخ بگوید.

۳ – ۳ – انقلاب انتظارات فزاینده: تقاضاهای عمومی فزاینده و غیرقابل ارضا، یکی از مشخصات وضعیت کنونی کشور ما است. افزایش آموزش و سواد، اعلام برنامه‌های اصلاحی، طرح اندیشه‌های مدرن عدالت‌طلبانه و مشارکت‌جویانه، مشاهده تحولات کشورهای مشابه و کشورهای توسعه‌یافته و مقایسه آنها با عقب‌ماندگی ما، منجر به مطالبات گسترده‌ای شده است که نظام، مطلقا امکان پاسخگویی بدانها را ندارد. همه می‌خواهند به دانشگاه بروند، همگان طالب اشتغال به شغلی آبرومند هستند، همه جوانها می‌خواهند ازدواج کنند، می‌خواهند مسکن داشته باشند، خواهان تفریح و شادی‌اند، خواهان کاهش کنترل حکومت در روابط دو جنس هستند، خواهان عدم دخالت در حوزه خصوصی هستند، کارمندان و کارگران خواستار افزایش حقوق و امنیت شغلی‌اند، و بالاخره خواستار کاهش نرخ تورم‌اند، آزادی ماهواره، اینترنت، ارتباط با شهروندان دیگر کشورها و... برخی از دیگر مطالبات مردم است.

ولی دولت قادر به حل مسائل اجتماعی (بیکاری، فقر، فحشا، تورم، اعتیاد و...) و پاسخ به مطالبات شهروندان نیست. وقتی دولتی به طور گسترده در زندگی مردم دخالت کند، نظام سیاسی نهایتا به عنوان مسئول مشکلات اجتماعی شناخته می‌شود و باید هم شناخته شود. دولت حداکثری در مقابل انتظارات فزاینده و حداکثری فلج خواهد شد. تلاش برای انجام اصلاحات ناقص، انتظارات گسترده‌ای برای حل همه مشکلات اجتماعی پدید می‌آورد. تنها راه ممکن اقدام به اصلاح ساختاری و بنیادین است. ولی ساخت سیاسی اقتدارگرا به دلیل سرشت غیردمکراتیک خود فاقد ظرفیتهای لازم برای جذب این انتظارات و پاسخ بدانها می‌باشد و پیدا است که این وضع بالقوه بحران‌زا نیز می‌باشد. «ناکارآمدی فزاینده» یکی از اوصاف نظام‌های اقتدارگراست.

۳ – ۴ – محرومیت نسبی: اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانائیهای ارزشی، محرومیت نسبی نامیده می‌شود. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی‌ای هستند که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. توانائیهای ارزشی، کالاها و شرایطی هستند که عملا در اختیار مردم است. اگر توانایی‌ها نسبتا ثابت باقی بمانند ولی انتظارات افزایش یابند و تشدید شوند، با محرومیت ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی روبرو هستیم. اگر همراه با افزایش شدید انتظارات، توانایی‌ها به طور همزمان شدیدا کاهش یابد، با محرومیت پیش رونده مواجه هستیم. اگر انسانهایی که به طور مداوم از کالاهای ارزشمند و شرایط مناسب زندگی محروم شده‌اند، بر این باور باشند که حکومت در صدد رفع محرومیت آنها است ولی در عمل هیچ اتفاقی نیفتد، بر مبنای نظریه محرومیت نسبی، به طرف خشونت سیاسی متمایل خواهند شد. تمرکز قدرت و منابع در دست دولت و تاثیر چشمگیر رژیم بر زندگی اکثریت یا تمامی مردم، نارضایتی‌ها را سیاسی خواهد کرد. اگر مردم شدیدا ناراضی گمان برند که نظام سیاسی ظرفیت و منابع حل محرومیت آنها را دارد ولی در عمل، مقامات هیچ اقدام موثری انجام نمی‌دهند، احتمال توسل به روش‌های غیرمسالمت‌آمیز به منظور کنترل نظام سیاسی و قراردادن آن در خدمت منافع و مطالبات افزایش خواهد یافت. مسدودکردن راههای مسالمت‌آمیز طرح نارضایتی و بیان مطالبات از سوی دولت و گروههای قدرتمند اجتماعی، اعتراض‌کنندگان را بدان سو می‌راند که توسل به خشونت برای دستیابی به اهداف و منافع ملموس شیوه‌ای مفید و موثر است. در حالی که خط گسل ناشی از فعالیت نسل جدید تنها لرزه‌های خفیفی را در زیردستان آهنین اقتدار محافظه‌کاران ایجاد می‌کند، به محض این که شتاب سیاسی فرآیند تجدید ساختار این فشار را کاهش دهد، امواج لرزه‌های آن بنیانهای اقتدارگرایی را در هم خواهد کوبید.

۳ – ۵ ـ بحران مشارکت: نکات پیشین، نمایانگر ساخت سیاسی به شدت متصلبی است که تمامی راههای مشارکت عادلانه را مسدود کرده است. این امر پیامدهای زیادی به دنبال دارد. یکی از پیامدهای انسداد سیاسی، بحران مشارکت است. هر نوع اقدام داوطلبانه شهروندان، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر برای تاثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های کلی نظام و عمومی کشور، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی و یا ملی، از طریق بکارگیری روش‌های قانونی یا غیرقانونی، «مشارکت سیاسی» نام دارد. مشارکت به معنی تلاشهای مردم عادی در هر نوع نظام سیاسی جهت نفوذ بر کارهای حاکمان خود و گاهی تغییردادن آنان است. این امر ممکن است بر دستور کار و خطمشی‌ها، یا در سطوح پایین‌تر، بر روی اجرای آنها متمرکز باشد. اینک، انواع اعتراض و خشونت سیاسی، نوعی مشارکت به شمار می‌آید. وقتی فرومانروایان سیاسی، تقاضاها و رفتار افراد و گروههایی را که خواستار مشارکت در نظام سیاسی‌اند نامشروع و غیرقانونی تلقی کنند، یا اگر شهروندان قدرت حکام را نامشروع بدانند، تعارضی بروز خواهد کرد که بحران مشارکت نام دارد.

اقتدارگرایان حکومت را حق ویژه خود می‌دانند و تقاضای مشارکت سیاسی دیگر گروهها را نامشروع و اجابت آن را مترادف با از دست‌دادن قدرت غیرانتخابی خود می‌دانند. اقتدارگرایان مطالبات و ترجیحات مشارکت‌کنندگان سیاسی را نامشروع قلمداد می‌کنند و مانع تحقق آنها می‌شوند. اقتدارگرایان تمامی روش‌های مسالمت‌آمیز بیان مطالبات را براندازی خاموش می‌نامند. «حق تعیین سرنوشت» مورد تائید آیت‌الله خمینی و قانون اساسی (اصل ۵۶) مورد پذیرش نیست و اگر فردی خواهان رفراندوم برای تعیین نوع حکومت شود، متهم به براندازی می‌شود. هیچکس با حرف‌زدن یا نوشتن مقاله برانداز نمی‌شود. براندازی مطابق قانون، قیام مسلحانه‌ای است که از سوی گروه یا یک سازمان متشکل صورت می‌گیرد و نیازمند اسلحه و مواد منفجره است (مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی). ولی فردی که خواهان رفراندوم در باره نظام می‌شود، عملی مسالمت‌آمیز برای تعیین سرنوشت را خواستار شده است. این یک «تقاضا» است؛ تقاضایی که اگر امکان آن فراهم شود، به اقدامی مسالمت‌آمیز بدل خواهد شد.

اگر بین اقتدارگرایان حاکم و مخالفان خواهان مشارکت بر روی مشروعیت تقاضاها و اعتبار رویه‌های نهادی (برای تامین تقاضاها) توافق حاصل شود، به احتمال زیاد بحران مشارکت حل خواهد شد. به تعبیر دیگر یک نظام سیاسی وقتی می‌تواند بحران مشارکت را حل نماید که بین قدرتمندان و فاقدان قدرت طالب آن، اجماع یا توافق گسترده‌ای حاصل شود و امکان گردن‌نهادن به رای و خواست مردم فراهم گردد. ولی اقتدارگرایان روش‌های محدودکننده و سرکوب را انتخاب کرده‌اند و بحران مشارکت را تشدید می‌کنند. پروژه قتل عام درمانی (قتل‌های زنجیره‌ای)، بستن فله‌ای مطبوعات، زندانی کردن فعالان سیاسی ـ مطبوعاتی، حبس آیت‌الله منتظری در بیت خود، ناممکن‌شدن امکان تدریس اساتیدی چون دکتر سروش، دکتر سیدجواد طباطبایی، دکتر محسن کدیور و مهاجرت آنها و صدها متفکر و اندیشمند دیگر به مغرب زمین، حمله به کوی دانشگاه تهران، حمله اوباش به تجمعات قانونی و بسیاری از دیگر موارد، نمونه‌هایی از سرکوب به منظور ممانعت از مشارکت است.

بحران مشروعیت نتیجه منطقی بحران مشارکت است. عدم مشروعیت، عبارت از میزان ناشایستگی یک حکومت و به معنای فراروی از آستانه تحمل شهروندان آن است؛ بطوری که دولت، مستحق اعتراض و مخالفت مردم می‌شود. اختلاف میان انتظارات مردم در خصوص انواع ارزشهای مشارکتی و امنیتی‌ای که رژیمهایشان باید فراهم کنند و آنچه واقعا فراهم می‌کنند، به عدم مشروعیت منتهی می‌شود. تصلب سیاسی موجود دامنه بحران مشارکت و بحران مشروعیت را گسترش می‌دهد. اگر این بحران‌ها واقعی است و تنها دو رنمای پیشرو، بناپارتیسم یا انقلاب است، روشنفکر عرصه عمومی چه دارویی برای درمان این امراض تجویز می‌کند؟

ادامه دارد

ردیف	کشور	شاخص فساد مقررات اداری	شاخص کارآیی دستگاه قضایی	شاخص کارایی ساختار حکومتی	شاخص کارایی میانگین ۳-۲-۱
...	...				
۱	سوئیس	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲	هلند	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۳	سنگاپور	۱۰	۱۰	۱۰	
۴	زلاندنو	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...
۶۴	اندونزی	۱/۵	۲/۷۵	۲/۵	۲/۲۵
۶۵	ایران	۳/۲۵	۱/۲۵	۲	۲/۱۷
۶۶	هائیتی	۲	۲	۲	۲
۶۷	زئیر	۱	۲/۶۶	۲	۱/۸۹